

آتش دائم

منتخبی از گفتارهای

ربای لوباوویچ

ربی مناخیم مندل شیرسون

ترجمه کتاب Torah studies

از ربی جانانان ساکس. ام. ا. (کتاب) دکترای فلسفه

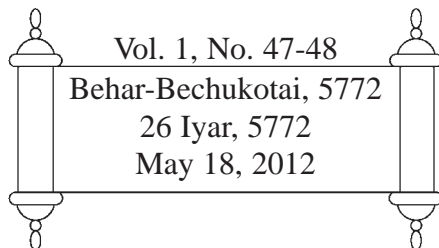
ترجمه فارسی بوسیله

پرویز مزدهی

Translated into Farsi by:
Mr. Parviz Mojdehi

*

Reprinted with permission by:
Chabad Persian Youth
&
Moshiach Awareness Center



Friday, May 18, Light Shabbat Candles, by 7:32 p.m.
Saturday, May 19, Shabbat ends at 8:36 p.m.
(Times are for Los Angeles)

قسمت بعدی پاسوق آمده است که "من باران شما را در وقتش خواهم داد..." در لیکوتی تورا آمده است^{۱۱} که اصل اساسی در ایمان در آن سطوحی از الوهیت نهفته است که خارج از حوزه درک و منطق هستند. تا آنجا که در توانایی ماست می بایست مطالب را درک کنیم. ولی ایمان از آن نقطه آغاز میشود که آن نقطه پایان فهم و درک منطقی است.

و این ویژه گی خاص و متفاوت ایمان هر فرد یهودیست. ایمان ما بخاطر درک و فهم ما از موضوع نیست بلکه ایمان ما و رای درک و عقل ماست. از آنجا که درک مطلب و رای عقل و منطق ماست ما آنرا با ایمانمان می پذیریم. و اما درک و عقل دارای میزان و سطوح خاص خود است. "روزها سخن می گویند و زیادی سالها حکمت را درک می کنند"^{۱۲} و همانگونه که انسان بیشتر می فهمد و درک می کند محدوده ایمان او نیز بالاتر میرود. آنچه که دیروز به صورت ایمان پذیرفته میشد امروز به عنوان مطلبی قابل درک و منطقی به حساب می آید.

به همین علت است که "حقیق" نیز دارای درجات خاص خود هستند. آنچه که دیروز قابل درک نبود و حق به حساب می آمد امروز قابل درک است و دیگر حق به حساب نمی آید. به عنوان مثال خداوند به مشه گفت "من برای تو علت کشتن گاو قرمز را آشکار می کنم" در حالیکه کشتن گاو قرمز برای ما یک حق به حساب می آید ولی از آن لحظه به بعد برای مشه آن یک حق به حساب نمی آمد چرا که علت آنرا خداوند برای او آشکار کرده بود. و این بخاطر این مطلب نبود که مشه نمی توانست حقیق را بپذیرد بلکه برای آن بود که برای مشه درک این مطلب در حوزه توانایی فکری او بود به عبارت دیگر در مورد مشه بخاطر داشتن توانایی های بسیار بالای عقلانی شروع محدوده پذیرشش از چیزهای غیر قابل درک از نقطه بسیار بالاتر از ما آغاز میشد.

و این در واقع معنای واقعی "اگر با قوانین بروید" می باشد. بازحمت کشیدن در تورا و بارسیدن به محدودیت های درک عقلانی مطالب تورا. انسان هر روز محدوده و ظرفیت های عقلانی خود را بالاتر برده و به این ترتیب آن مرحله ای "که قانون تورا یک حق بحساب می آید را گسترش میدهد و این به معنای "رفتن" است پیشرفت به سوی ایمانی همواره بالاتر از طریق درک عقلانی که خود نیز همواره بالاتر میرود.

و پاداش این عمل آن است که "من باران شما را در وقتش میدهم و شمارا سربلند و برافراشته خواهم کرد". که اشاره ای به رسیدن به مرحله بی نهایت رفتن از نیرویی به نیرویی دیگر است "که بنوبه خود به آنچه که و رای رفتن است پایان می یابد. به زمانی که شبات کامل و راحتی و آسایش در یک زندگی ابدی است، ۱۴

منبع: لیکوتی سیخوت فصل سوم صفحه ۱۰۱۵-۱۰۱۲

معنای حکاکای کردن بیشتر از آنکه با معنای این کلمه به عنوان قوانینی که ورای درک و اندیشه ما هستند تناقض داشته باشد، آنرا تکمیل می کند.

مطالعه تورا به عنوان مجموعه ای از قوانین حَقْ به معنای یادگیری آن در حالت تعهد کامل است. این به معنای کوشش نکردن در درک و فهم تورا نیست. در واقع هدف درک قوانین تورا است ولی زمانی که دنبال کردن این هدف با تعهد صورت بگیرد، نه اینکه بگوئیم که زمانی قوانین تورا را انجام میدهم که معنای این قوانین را بفهمم و نه آنکه بگوئیم من از اینکه دنبال درک دانش تورا بروم لذت می برم. بلکه باید بگوئیم که من قوانین تورا را انجام میدهم بخاطر آنکه به من دستور داده شده است و سعی و کوشش می کنم که این قوانین را درک کرده و بفهمم. این زحمت واقعی است و به معنای سعی و کوششی است که لذت بردن عامل آن نیست. زمانی که دانش تورا به این ترتیب کسب می شود آن وقت است که تورا در وجود انسان حک شده و شخص مطالعه کننده و تورا ئی که مطالعه می کند با هم یکی می شوند.

۴- رفتن - رفتار کردن

مطالب بالا قسمتی از پاسوق "اگر با قوانین من بروید (رفتار کنید)" را توضیح میدهد. کلمه رفتن نیز سؤال برانگیز است. کلمه "رفتن" اشاره به سطوح و مراحل مختلف می کند. و معنای جلو رفتن و پیشرفت از یک مرحله به مرحله دیگری را میرساند. به عنوان مثال از نظر احساسی انسان از یک نوع عشق سطحی به سوی عشق در سطح بالاتر میرسد و یا میرود. اما در یک تعهد مطلق سطح و مرحله وجود ندارد. این نوع تعهد بیشتر یک حالت ثبات است تا یک مرحله رفتن؟

ربای لوباوویچ - آلتز ری - به این سؤال اینگونه پاسخ میدهد که کلمه "رفتن" در واقع اشاره به پاداشی است که انسان در اینگونه تعهدش نسبت به تورا دریافت می کند و نه اشاره به وظیفه انسان که اینگونه باید فرامین را انجام بدهد. اگر عبادت انسان دارای هر دو خصوصیات بِحَقَّتْ (حکاکای شدن) باشد آنوقت پاداشی که انسان می گیرد آن است که "تو همواره بالاتر و بالاتر خواهی رفت" و رفتن واقعی رفتنی است که در آن نهایت و حدی وجود ندارد.

۵- ایمان و عقل

اما خواندن ساده پاسوق که می گوید "اگر با قوانین من بروید (رفتار کنید)" این معنی را میرساند که تورا به ما می گوید که این وظیفه شماست که اینگونه رفتار کنید و پاداش انجام این وظیفه در

بְהַר

در پاراشای بְהַר چگونگی انجام قوانین مربوط به سالهای هفتم و پنجاهم ارائه شده است. سال هفتم که سال "شمیظا" خوانده شده سالی است که در آن زمین استراحت کرده و روی آن کشت و کار نمیشود. سال پنجاهم که سال "یوول" خوانده شده سالی است که در آن تمامی بردگان یهودی آزاد شده و زمین ها به مالکان اصلی اشان برمیگردد. این دو نوع سال یعنی شمیظا و یوول با یکدیگر در رابطه هستند. به این ترتیب که با کامل شدن هفت مرتبه هفت سال (شمیظا) یعنی در واقع در آخر سال چهل و نهم سال تازه ای شروع میشود که سال پنجاهم است و به نام سال یوول خوانده میشود. از زمانی که بنی یسرائیل به گالوت رفتند قوانین مربوط به سال یوول دیگر انجام نمیشد با این حال ما میتوانیم دوران سالهای یوول را به سه قسمت تقسیم کنیم. قسمت اول زمانی که قوانین یوول کاملاً انجام میشد، قسمت دوم زمان بت همیقداش دوم است که سال یوول نگاه داشته نمیشد ولی هنوز برای نگاهداری سال شمیظا سالهای یوول شمرده میشده و قسمت سوم زمانی که بت همیقداش وجود ندارد و سال یوول بدون هیچگونه ارتباطی با سال شمیظا شمرده میشود. در این مبحث معنای واقعی سالهای یوول و شمیظا مورد مطالعه قرار می گیرد. و به این ترتیب در ضمن اینکه یک تفسیر درونی از این سه مرحله به ما ارائه میشود به ما نشان میدهد که چگونه این سالها "یوول و شمیظا" باعث بیداری مذهبی انسان می شود.

۱- سال "یوول"

"و سال پنجاهم را مقدس نموده و در آن سرزمین برای تمام ساکنانش اعلام آزادی کنید برای شما سال پنجاهم سال "یوول" است. از میان شما هر کس به ملک و به خانواده خود برگردد".^۱ در این رابطه در تلمود میگوید زمانی که طایفه روبین و گاد و نیمی از طایفه منشه به اسارت (گالوت) برده شدند قوانین مربوط به سال پنجاهم دیگر اجرا نشد چرا که در پاسوق می گوید "برای تمام ساکنانش اعلام آزادی کنید" که معنای آن این است که زمانی که تمام ساکنان آن در آن هستند و نه در زمانی که قسمتی از آنها در اسارت (گالوت) می باشند^۲: "علی رغم آنکه سال "یوول" (پنجاهم) سالی بود که در آن برده ها آزاد میشدند و زمین ها به مالکان اولیه خود باز می گشت در تلمود بابلی آمده است که حتی در زمان بت همیقداش دوم هم فقط برای نگاه

داشتن حساب سال های شمیطا، (هفتم) آنها سالهای پنجاهم (یوول) را می شمردند.^۳ شش سال زمین را می کاشتند و سال هفتم سالی بود که زمین کشت نمی شد و آنرا را می کردند. به این ترتیب بر طبق گفته ربانیم^۴ خود سال پنجاهم به عنوان یوول نگاه داشته نمی شد و آنرا به عنوان سال اول شمیطاهم به حساب نمی آوردند. بلکه سال بعد از آنرا سال اول شمیطا حساب میکردند به این ترتیب آنها مطمئن می شدند که سال های شمیطارا در زمان درست خودش یعنی بعد از سال پنجاهم شروع به شمارش کرده اند و شمیطا درست در سال هفتم بعد از "یوول" پنجاهمین سال واقع می شود.

توسفوت^۵ به این مطلب اعتراض می کند. به این علت که در تلمود یروشلمی آمده است "در زمانی که سال یوول به عنوان سال رهایی نگاه داشته نمی شود. سال شمیطارا نیز به عنوان سال هفتم نگاه نمیداریم".^۶ اگر اینطور باشد. در مدت بت همیقداش دوم نیز که سال یوول فقط شمرده میشد قوانین سالهای شمیطا نیز انجام نمی شد.

راشی بر این عقیده است^۷ که سال های شمیطا در زمان بت همیقداش دوم فقط به عنوان یک دستور ربانیم نگاه داشته میشد و نه به عنوان دستوری از تورا. به این ترتیب به عقیده راشی تلمود یروشلمی و تلمود بابلی با یکدیگر مخالفتی ندارند. تلمود یروشلمی می گوید که انجام سال های شمیطا در زمانی که سال های "یوول" نگاه داشته نمی شود دستوری از تورا نمی باشد. و تلمود بابلی می گوید که با اینحال قوانین سال های شمیطارا انجام میداده اند ولی صرفا بخاطر دستور ربانیم.

اما بر طبق عقیده توسفوت این دو تلمود با یکدیگر در تضاد هستند. تلمود بابلی می گوید که سال های شمیطا بر حسب قانون تورا یک امر الزامی هستند مستقل از سال های یوول. و این با آن چیزی که در تلمود یروشلمی گفته شده است که زمانی که سال یوول انجام نمی شود سال های شمیطا نیز انجام نمیشود. مخالف است.

۲- روح قانون

قوانینی که ربانیم تثابیم و امورائیم وضع کرده اند تنها بر اساس منطق مادی و روزمره وضع نشده اند^۸ بلکه از آنجا که آنها مردانی با بصیرت های بسیار بالای معنوی بوده اند، موضوعات را از دید معنوی می سنجیده و سپس دیدگاه های خود را بصورت عقلانی و قانونی عنوان

خارجی نیستند. بلکه از خود آن چیز هستند که بر روی آن حک یا کنده شده اند. خصوصیت دوم عمل حکاکی آن است که کلمات از خودشان موجودیتی ندارند. بقاء و موجودیت آنها کاملا بستگی به چیزی دارد که بر روی آنها حک و یا کنده شده اند.

پس بنابراین زمانی که تورا به ما می گوید که مطالعه تورا می بایست در وجود ما حک بشود منظور فقط این نیست که فرد یهودی در موقع مطالعه تورا باید با تورا متحد و یکی بشود. چرا که اتحاد بعضی اوقات از الحاق دو چیز جدا از یکدیگر هم حاصل می شود (همچون نگارش که باعث یکی شدن جوهر و کاغذ می شود.) و یا همچون نوع مطالعه ای که دواگ انجام میداد که حخامیم در مورد او به ما می گویند^۹ که "او تورا را بصورت بسیار سطحی درک کرده بود". اینگونه مطالعه و اینگونه وحدت در مطالعه تورا کافی نیست. بلکه مطالعه تورا می بایست در وجود انسان حک بشود به این معنا که شخص مطالعه کننده هیچگونه موجودیتی از خود نداشته باشد. من او هیچگونه تأثیری در این مطالعه نداشته و همگی وجود او تورا بشود.

بزرگترین مثال برای این موضوع مشه ربنومی باشد یعنی اولین دریافت کننده تورا. او آنچنان در بی خودی خود کامل بود که می توانست بگوید "من به صحرای شما محصول^{۱۰} میدهم" خداوند از درون دهان او صحبت میکرد. تمامی وجود او از خداوند پر بود.

همین مطلب در مورد ربی شیمعون بریوحای نیز صادق است که می گفت "من مردان بزرگ را بسیار دیده ام. تعداد آنها کم است اگر تعداد آنها هزار نفر باشد من و پسر من در میان آنها هستیم. اگر تعداد آنها یکصد نفر باشد من و پسر من در میان آنها هستیم. اگر تعداد آنها فقط دو نفر باشد من و پسر من هستیم. و اگر فقط یک نفر باشد آن فقط من هستم"^{۱۱} اینطور بنظر می آید که این کلمات حاکی از تعریف و تمجید از خود هستند. ولی مردان با خدا هرگز از خود تعریف و تمجید نمی کنند. ربی شیمعون بریوحای فقط بخاطر آنکه تا بدین حد از خود بی خود بود و تا بدین حد از خداوند پر بود می توانست اینگونه سخن بگوید. و بنظر می آید که او دارد از شخص دیگری سخن می گوید.

۳- تفسیرات

همه تفاسیر تورا با یکدیگر دارای نقطه مشترکی بوده و در رابطه اند^{۱۲} و تفسیر کلمه "حق" به

۶- سنهدرین ۱۰۶ ب ۷- دواریم ۱۵-۱۱- لیکوتی تورا بختی ۵۰ الف ۸- زوهر فصل سوم ۲۲۲ الف و همچنین

۱۶۵ الف ۹- سوکا ۴۵ ب- سنهدرین ۹۷ ب ۱۰- رجوع شود به ص ۲۲

۳-اراخین- همان منبع ربام ۳ ۴-اراخین ۲۳ الف ۵-راخین همان منبع

۶- شوی ایت ۲-۱ گیتین ۳-۴ ۷- گیتین ۳۶ الف ۸- رجوع شود به بیعوری هزوه و بیشلخ ۲۰ ب

کوچکی از قوانین تورا را تشکیل می‌دهند. قسمت بزرگ تورا قابل درک است و در حوزه فهم انسان قرار دارد.

تورای کتبی در مقایسه با سنت بزرگ شفاهی ما قسمت کوچکی را تشکیل می‌دهد. و در مورد تورای کتبی درک مطلب اصل اساسی نمی‌باشد به همین علت است که اگر کسی معانی مطالب تورا را نمی‌فهمد هنوز لازم است که برای خواندن آن براخا بگوید در حالی که برای تورای شفاهی اگر انسان برای آن براخا بگوید حتما باید آنرا بفهمد.^۴

از نظر کمیت نیز تفاوت بزرگی مابین تورای کتبی و تورای شفاهی وجود دارد. تورای کتبی دارای تعداد مشخص کلمات و جملات است و هیچگونه کلمه ای نمی‌تواند به آن اضافه یا از آن کم شود اما تورای شفاهی پایانی ندارد و مقدار محدودی از آن تاکنون مشخص شده است و کشف مطالب تازه همواره در آن میسر است. در مورد آن گفته شده است که "هر آنچه که یک دانشجوی واقعی تورا در آینده کشف کند جزئی از تورای شفاهی می‌باشد"^۵ بنابراین برای این تورا پایان وحدی وجود ندارد. بصورت مشابه در خود تورای کتبی قوانین حقیق که توضیحی برای علت آنها گفته نشده است مقدار کوچکی از قوانین تورا را تشکیل می‌دهد.

به این ترتیب سؤال ما قوی تر می‌شود که چنانچه این پاسوق اشاره به زحمت در مطالعه تورا می‌کند پس چرا در آن فقط از حقیق نام برده شده است؟ این قوانین "حقیق" فقط مقدار بسیار کوچکی از قوانین تورا را تشکیل می‌دهند و چرا به میصوت و عدوت که بیشترین قوانین تورا را تشکیل می‌دهند اشاره نشده است؟ و چرا در زحمت کشیدن برای درک تورا، دقیقا به آن قوانینی اشاره شده است که قابل درک نیستند. "حقیق"؟

۲- یادگیری و حکاکی

در لیکوتی تورا، آلتربی توضیح می‌دهد که کلمه "خُک" با کلمه "حکیکاکا" به معنی حکاکی کردن در رابطه است به این ترتیب پاسوق بالا که در آن از کلمه "حُق" استفاده شده است به ما می‌گوید که مطالعه تورا می‌بایست همچون عمل حکاکی باشد و کلمات تورا می‌بایست در روح و جان انسان حک بشود.

عمل حکاکی دارای چه خصوصیت و ویژگی خاصی است؟

خصوصیت اول عمل حکاکی آن است که کلماتی که بر روی چیزی حک می‌شوند اضافی و

میکردند. و بخاطر آنکه هر یک از آنها دارای درجات روحانی متفاوتی بودند بنابراین دیدگاه‌های معنوی آنها نیز با یکدیگر تفاوت داشته و تصمیمات عملی شان نیز متفاوت بوده است و به همین علت این ربانیم با یکدیگر اختلاف عقیده داشتند.^۹

اگر به موضوع اختلاف نظر تلمود بابلی و تلمود یروشلمی - از نظر توسفوت - در مورد اینکه آیا نگاهداری سال شمیطا در زمان بت همیقداش دوم یک الزام تورایی بوده است یا نه. نگاه کنیم میتوانیم نتیجه بگیریم که منشاء این اختلاف در درجه روحانیتی است که ربانیم در این دو تلمود ارائه می‌دهند.

تلمود بابلی نسبت به تلمود یروشلمی دارای سطح روحانیت پائین تر است "او مرا بوجود آورد تا در محل های تاریک سکونت کنم". که ربی یرمیا در مورد این پاسوق می‌گوید که "آن اشاره بر تلمود بابلی می‌کند".^{۱۰}

بر طبق عقیده تلمود یروشلمی که در سطح بالا تری از معنویت قرار دارد. تقدس سال یوول برای کامل کردن تقدس سال های شمیطا لازم است به عبارت دیگر تقدس سالهای شمیطا بستگی به تقدس و شمردن سالهای یوول دارد.

در حالیکه بر طبق تلمود بابلی که در سطح پائین تر معنوی مسائل را بررسی می‌کند سال هفتم، سال شمیطا، حتی بدون سال یوول نیز برای خودش مقدس بوده و کامل می‌باشد.

۳- سال یوول

زمانی که بت همیقداش دوم خراب شد سال های شمیطا به طریق تازه ای شمرده شد.

"تا زمانی که بت همیقداش برقرار بود سال پنجاهم، به عنوان قسمتی از دوره سالهای شمیطا بحساب نمی‌آمد. اما در تمام دوران هفتاد سال بین خرابی بت همیقداش اول و دوم و همچنین بعد از خرابی بت همیقداش دوم سال یوول را نمی‌شمردند بلکه فقط سالهای شمیطا بطور مداوم و بدون وقفه شمارش می‌شد."^{۱۱}

پس چه تفاوتی است مابین شمارش امروز ما از سالهای شمیطا و شمارش آنها در زمان بت همیقداش دوم. زمانی که سالهای یوول دیگر شمارش نمیشد؟

با استفاده از مطالب بالا می‌توانیم بگوئیم که زمانی که بت همیقداش برقرار بود بخاطر روحانیت بسیار بالایی که وجود داشت کامل شدن سالهای شمیطا و حتی شمردن آنها احتیاج به تقدس

۹- رجوع شود به مقدمه ای بر تیبیا بخش اول زوهر بخش سوم ۲۴۵ الف

۱۰- سنهدرین ۲۴ الف

۴- شولخان آروخ هارو - هیلخوت تلمود تورا بابلان فصل ۲- لیکوتی تورا و بیقرا "یعور ولو نشیبت"
۵- رجوع شود به تلمود یروشلمی پعا ۴-۲ شموت با آغاز فصل ۴۷ و بیقرا با آغاز فصل ۲۲ تیبیا بخش پنجم و "الهیون پراتی"

۱۱- ربمان همان مرجع ۵

بالای سالهای یوول داشت. اما زمانی که بت همیقداش خراب شد درجات روحانیت آنچنان پائین آمد که سال های شمیطا دیگر هیچ احتیاج و ارتباطی با سالهای یوول نداشتند.

۴- معنای درونی سالهای هفتم و پنجاهم

برای درک بهتر همه این مطالب ما می بایست اول سال های معادل سال هفتم و سال پنجاهم را در زندگی مذهبی ۱۲ انسان پیدا کنیم. "سال هفتم سال شمیطا نشان دهنده قبول اراده خداوند می باشد" زمانی که انسان خودخواهی هایش را در اطاعت خداوند از طریق نیروی عزم و اراده مغلوب می کند (بیتول هیش) ۱۳ در این حالت گرچه این خودخواهی ها هنوز به بقا خود ادامه میدهد ولی همواره باید خاموش شود. به همین علت است که هر زمان که سال شمیطا فرا میرسد صدای آن بگوش میرسد که می گوید "ما در سال هفتم چه بخوریم؟" ما که شخم نمی زنیم. درو نمی کنیم و محصول را جمع نمی کنیم" ۱۴. اگر چه در سالهای قبل عملی شدن قول خداوند را با چشمانش دیده است که می گوید "من برکت را دستور میدهم که در سال ششم بر تو سرازیر بشود و زمین برای سه سال بتو محصول بدهد" ۱۵. ولی در این حالت هنوز انسان همواره نگران است.

سال یوول از طرف دیگر نماینده نفی تمامی نفس وجود انسان در مقابل خداوند است. (بیتول بمیتزیوت) در این حالت دیگر نفس مغلوب شده وجود ندارد و بجای عبادت خداوند از طریق نیروی اراده و عزم انسان از طریق فهم، درک و عشق، خداوند را عبادت می کند. فهم و درک و عشقی که آنچنان عمیق است که دیوارهای خود فریبی را می شکند. دیوارهایی که باعث جدایی انسان از خداوند می شود. این سال، سال آزادیست. آزادی که به معنای رها شدن از چهار چوب محدود نفس ایست که انسان در چنگال آن زندانی است.

۵- راه های اطاعت

هر یک از این مراحل نسبت به دیگری دارای مزایائی هستند ۱۶ "بیتول بمیتزیوت" یا اطاعتی که از فهم درک و عشق سرچشمه می گیرد مزیتش آن است که روح انسان را باز و گسترده می کند (و به دنیای بیرون از خودش می کشاند) و موجودیت انسان را در رابطه اش با خداوند گسترش میدهد.

۱۲- رجوع شود به طعمه همیصوت لهریزال که در درخ میتصوت به آن اشاره شده ۳۵ ب

۱۳- لیکوتی تورا بهر ۴۲ د ۱۴- ویقرا ۲۰-۲۵ ۱۵- همان مرجع

۱۶- لیکوتی سیخوت جلد نهم ص ۷۲

بِحُقَّتִי

پاراشای بِحُقَّتִי با کلمات "اگر به قوانین من رفتار کنید" آغاز میشود و میحث ما بروی این کلمات متمرکز شده و به یک بحث عمیق تبدیل می شود. دو موضوع مهم مطالعه تورا و ارتباط مابین ایمان و عقل در این پاراشا مورد بررسی قرار می گیرد

۱- بِحُقَّتִי

پاراشای این هفته با کلمات اگر با قوانین (بِحُقَّتִי) من بروید (رفتار کنید) ۱ ... آغاز میشود. سیفری این پاسوق را اینگونه تفسیر می کند. انسان ممکن است فکر کند که این پاسوق اشاره به انجام میصوت می کند اما در واقع ادامه پاسوق که می گوید و "میصوت مرا ننگه بدارید و آن را انجام دهید". است که اشاره به انجام میصوت میکند. پس بنابراین منظور از پاسوق "اگر به قوانین من رفتار کنید" چیست؟ جواب آن است که "اگر شما برای درک و فهم تورای من زحمت بکشید".

اگر این پاسوق اشاره اش به میصوت می بود. ما می توانستیم درک کنیم که چرا فقط کلمه "حَقִים" برای آن آمده است و نه "میشیاطیم" و یا "عدوت". علت می توانست آن باشد که ما می بایست میصوت دیگر تورا را که دارای توضیح منطقی هستند را به همان شکلی که حَقִים را انجام میدهم انجام بدهیم. یعنی آنها را نیز بدون قید و شرط همچون قوانینی که ورای درک و فهم ما هستند انجام بدهیم. ۲

اما از آنجا که این پاسوق به زحمت در مطالعه تورا اشاره می کند پس چرا فقط به قوانین حَقִים در آن اشاره شده است؟ مطالعه تورا بیشتر برای درک بهتر و منطقی تورا انجام میشود. زحمتی که در این مطالعه بکار میرود صرفا برای درک جزئیات قوانین نیست بلکه برای درک علت آنها همانگونه که در تورای کتبی و شفاهی آمده است نیز می باشد.

اما اگر چه قوانین حَقִים ما ورای توانایی درک ما هستند، همانگونه که راشی می گوید ۳ "آنها قوانینی از جانب من هستند شما حق ندارید که در مورد آنها تفکر کنید" ولی آنها تنها فقط قسمت

۷- عدم توافق

به این ترتیب امروزه ما دیگر موضوعات روحانی را با آن روشنایی واضح عقل نمی توانیم درک کنیم. ما مجبور شده ایم برخلاف عقل مان رفتار کنیم، رفتاری که حاصل عبادت بدون علاقه می باشد. رسیدن به درون گرایی واقعی برای ما بسیار مشکل شده است. اما هنوز نهایتاً این درون گرایی از وجود ما رخت بر نبسته است. ذات عمیق روح همیشه در درون ما موجود است و در دوران تاریک روحانی گالوت هنوز هم در ورای ذهن و آگاهی ما به کار خود ادامه داده و اثر خود را می گذارد.

این منبع نهایی تفاوت و تضاد مابین تلمود یروشلمی و تلمود بابلی است که آیا سالهای شمیطا در زمان ما باید به عنوان دستوری که از طرف حخامیم صادر شده انجام شود. یا به عنوان انجام دستوری از توراه. به این معنا که آیا هنوز قوانین سال های شمیطا بخودی خود باید انجام شود و قائم به ذات خود است و یا فقط به عنوان یادآوری از دوران گذشته^{۱۷} یعنی زمانی که قوانین سالهای یوول انجام میشد.

از نظر تلمود بابلی که حاصل گالوت و دریدری یهودیان است انجام سال هفتم شمیطا و عبادت آن سمبل پذیرش یوغ الهی می باشد یعنی این قوانین قائم به ذات خود است و هیچ رابطه ای با یوول یعنی عبادتی که حاصل عشق و درک می باشد ندارد.

از نظر تلمود یروشلمی با آن آگاهی روحانی بیشترش نسبت به تلمود بابلی لزوم نگاهداری یوول و انجام قوانین آن هنوز در زمان ما ادامه دارد. بنابراین سال شمیطا را در رابطه با یوول عنوان می کند و قوانین آن را به عنوان یادبود زمان برقراری بت همیقداش اول مطرح می کند.

به صورت مشابه انجام قوانین شمیطا نوعی آمادگی برای زمانی است که آن دوران، با دوباره سازی بت همیقداش سوم و آمدن ماشیح صدیقینو برای ما بازسازی و تجدید میشود. آمین
(منبع: لیکوتی سیخوت جلد هفتم صفحه ۱۷۴-۱۷۰)

۱۷-گیتین ۳۶ ب

THIS ISSUE IS PRINTED IN LOVING MEMORY OF OUR DEAR FATHER

Rabei Hacoheh ben Yosef Hacoheh ע"ה Cohen

Passed away, on Lag B'Omer - 18 Iyar, 5772

ה. נ. צ. ב. ה.

*

DEDICATED BY HIS CHILDREN שיחי

بیستول هیش یا اطاعتی که خواسته های انسان باعث انجام آن میشود مزیتش آن است که انسان را به درون خودش فرو می برد و آن همچون کوشش و تقلاهی روحانی شدیدست که در درون روح انسان انجام میشود.

به عنوان مثال مابین یک غلام و اربابش دو نوع رابطه وجود دارد. نوع اول آن است که غلام شرایطی که در آن قرار گرفته است را قبول کرده و بخاطر آن شرایط، او را خدمت می کند نوع دوم آن است که غلام اربابش را دوست دارد و بخاطر عشقی که به اربابش دارد او را اطاعت می کند. با وجود آنکه اطاعت نوع دوم کامل تر بوده و با تمام وجود انجام میشود ولی اطاعت از نوع اول بسیار درون گراترست و نتیجه سرکوب آگاهانه قسمتی از شخصیت انسان بوده و برای انجام آن زحمت بیشتری کشیده شده است.

۶- سه مرحله

حالا ما می توانیم کاملا اهمیت سه دوره را در تاریخ قوم یهود در رابطه با یوول و شمیطا درک کنیم.

دوره اول زمانی است که بت همیقداش اول برقرار بود. در این زمان هر دو این میصوت انجام میشد. به این معنا که روحانیت یهود ترکیبی از هر دو این کیفیات بود، اطاعت بخاطر عشق به خدا و درک خداوند و اطاعتی که سرچشمه آن کوشش و سعی در مغلوب کردن خواسته ها بود. عشق به خدا و درک خداوند یعنی کیفیت اول حتی در سعی و کوششی که در کیفیت دوم بکار برده میشد وجود داشت و با آن ترکیب شده بود. کوشش و سعی مردم در اطاعت از خداوند همراه با درک و فهم و عشق بود. و آن عشقی که وجود انسان را بر میگرد باعث ارتقاء شخصیت انسان نیز میشد.

دوره دوم زمان برقراری بت همیقداش دوم است که قوانین یوول انجام نمی شد ولی سالهای یوول هنوز شمرده میشد. عشق و درک که سمبل آن حفظ قوانین یوول میبود دیگر به آن شکل دوره اول وجود نداشت ولی هنوز مهم بود و هنوز در عبادتی که حاصل کوشش و خواسته انسان بود تاثیر خودش را می گذاشت.

دوره سوم زمانی است که بت همیقداش دوم هم خراب شد. و در این زمان از همه آن چیزهائی که باقی مانده بود فقط سالهای شمیطا بود. به عبارت دیگر تنها چیزی که وجود داشت جدال و تقلاهی درونی برای تسلط بر نفس و اطاعت بخاطر نفس اطاعت بود. دیگر اثری از یوول، آن اطاعتی که حاصل فهم، درک و عشق بود، وجود نداشت.